



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ آذر ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۱۵ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله - دلیل چهارم (دلیل عقلی)

جلسه: ۳۵

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض شد برای دلیل عقلی امتناع اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم وجوه مختلفی بیان شده، آخرین وجهی که بیان شد وجهی بود که محقق عراقی بیان کرده‌اند، ایشان در واقع برای این محذور بیانی ارائه داده‌اند و به این محذور ملتزم شده‌اند و اشکال را پذیرفته‌اند که ما نمی‌توانیم علم به حکم را در موضوع حکم اخذ کنیم؛ یعنی دلالت دلیل عقلی را بر مدعی کافی دانسته‌اند و پاسخ محقق اصفهانی را در مورد این محذور کافی ندانسته و به محقق اصفهانی هم اشکال کرده‌اند، حال ما باید این وجه چهارم را بررسی کنیم و ببینیم آیا این وجه تمام است یا خیر؟

عرض کردیم اولین مطلبی که به نظر می‌رسد این است که کلام محقق عراقی در این وجه چهارم تفاوت ماهوی با آنچه که محقق اصفهانی فرموده‌اند ندارد؛ یعنی در واقع نمی‌شود وجه چهارم را یک وجه مستقلی محسوب کرد و حقیقت کلام ایشان همان است که محقق اصفهانی فرموده‌اند.

ادامه بررسی وجه چهارم:

ثانیاً: اشکال دوم به محقق عراقی این است که به نظر می‌رسد آنچه محقق عراقی در اشکال به محقق اصفهانی فرموده‌اند تمام نیست، محقق اصفهانی در رد محذور خلف گفتند از اخذ علم به حکم در موضوع یا متعلق حکم هیچ محذوری پیش نمی‌آید چون علم به حکم معلول وجود علمی و تصویری حکم است نه وجود خارجی حکم، اگر قرار بود علم به حکم معلول فرد خارجی و واقعیت خارجی حکم باشد این محذور پیش می‌آمد و اشکال ثابت بود اما وقتی ما می‌گوییم علم به حکم معلول تصور حکم است محذور مرتفع می‌شود. محقق عراقی در اشکال به محقق اصفهانی فرمودند درست است که علم به حکم معلول وجود علمی و تصویری حکم است لکن تصور حکم و علم به حکم به نحو موضوعیت اخذ نشده، اگر ما می‌گوییم علم به حکم معلول وجود تصویری حکم است، وجود تصویری حکم در ما نحن فیه موضوعیت ندارد بلکه به نحو طریقیّت الی الواقع اخذ شده؛ یعنی از این باب که کاشف از واقع است ما آن را لحاظ کرده‌ایم پس نمی‌توانیم وجود خارجی حکم را نادیده بگیریم و بگوییم ما کاری به خارج نداریم، این تصور و وجود تصویری به عنوان مرآة و آئینه خارج اخذ شده و تصور الحکم به عنوان مرآة برای خود حکم لحاظ شده، اگر این مرآة بودن و کاشفیت نسبت به واقع مورد نظر باشد

باز هم وجود خارجی حکم دخیل در مطلب است پس به یک معنا علم به حکم به وجود خارجی و واقعی حکم وابسته است لذا محذور برمی‌گردد و پاسخ محقق اصفهانی نمی‌تواند این محذور را برطرف کند.

به نظر می‌رسد یک نکته‌ای از دید محقق عراقی مغفول مانده است و آن اینکه باید ببینیم آنچه در متعلق حکم اخذ می‌شود چیست؟ برای اینکه مسئله روشن شود مثالی می‌زنیم و آن اینکه وقتی گفته می‌شود: «إذا علمت بوجود زید تصدق بدرهم»؛ یعنی اگر یقین به وجود زید پیدا کردی باید صدقه بدهی، موضوع وجوب تصدق، علم به وجود زید است و ما هم قبول داریم علم به وجود زید با اینکه موضوع وجوب صدقه است ولی به نحو طریقی اخذ شده و موضوعیت دارد اما یک نکته - ای اینجا وجود دارد و آن اینکه وقتی علم به وجود زید در موضوع وجوب صدقه اخذ می‌شود این علم و تصور و یقین به وجود زید مرآة و فانی در خارج نیست بلکه خودش به نحو استقلالی لحاظ می‌شود و در این صورت قطع و یقین خودش موضوعیت دارد و مرآة بودن برای واقع مورد توجه نیست؛ یعنی ضرورتی ندارد که ما بگوییم باید زیدی باشد که این علم به وجود زید مرآة برای آن زید خارجی باشد، در این صورت جنبه مرآة بودن برای واقع و فنا فی الواقع مطرح نیست، در ما نحن فیه هم همین گونه است چون ما می‌گوییم علم به حکم در موضوع حکم اخذ شده مثل اینکه بگوییم: «إذا علمت بوجود صلوة الجمعة فيجب عليك صلوة الجمعة» که در این صورت علم به وجوب، در موضوع وجوب نماز جمعه اخذ شده و این موضوعیت دارد و قبول داریم که این علم به وجوب نماز طریقی هم دارد ولی سؤال این است که کدام حیث در موضوع مدخلیت دارد، علم به وجوب نماز جمعه به نحو مرآة بودن و کاشف بودن از واقع در موضوع حکم اخذ شده یا به نحو استقلالی؟ بین این دو فرق است، محقق عراقی می‌خواهد بگوید اگر علم به حکم در موضوع حکم اخذ شود شما به ناچار باید به واقعیت خارجی حکم توجه داشته باشید؛ یعنی باید واقعیت خارجی وجود داشته باشد چون این علم به حکم مرآة و آینه آن واقعیت خارجی است و این تصور و علم فانی در واقع است، همه چیز متعلق به واقع است و این علم فقط کاشف از آن واقع است.

محقق عراقی به این نکته توجه نکرده‌اند که علم به حکم در اینجا ولو مرآة واقع است اما خودش موضوعیت دارد و خودش به طور مستقل لحاظ شده است، وقتی استقلالاً لحاظ شد می‌گوییم علم به حکم باید باشد و متوقف بر وجود واقعی حکم نیست؛ به عبارت دیگر آنچه که در موضوع حکم اخذ می‌شود مفهوم و طبیعت علم به حکم است نه مصداق خارجی آن، علمی که فانی و مرآة است مصداق علم و فرد خارجی علم است ولی مفهوم علم و طبیعت علم اینگونه نیست، علم طریقی و وجود تصویری حکم در حقیقت مفهوم و طبیعت آن علم است و خود این موضوعیت دارد لذا به نظر می‌رسد اشکال محقق عراقی به محقق اصفهانی وارد نیست.

سؤال: نمی‌توان گفت وجود تصویری حکم متوقف بر حکم نیست چون تا حکمی نباشد وجود تصویری آن معنا ندارد چون تا حکمی نباشد تصور آن امکان ندارد پس باید حکمی در خارج باشد تا بعد آن حکم خارجی در ذهن تصور شود بنابراین

باز هم اشکال دور باقی است، درست است که دور مصرح از بین می‌رود ولی دور مضمَر وجود دارد و کماکان مشکل دور باقی است.

استاد: تصور حکم نیازی به وجود خارجی حکم ندارد و بدون وجود خارجی حکم هم می‌توان آن را تصور کرد مثل قوانین جدیدی که در جامعه اجرا می‌شود که قبلاً وجود نداشته ولی تصور آن قوانین ممکن است پس تصور حکم نیازی به وجود خارجی حکم ندارد تا گفته شود باز هم مشکل دور وجود دارد، پس تصور ذهنی حکم ممکن است و نیازی هم به وجود خارجی حکم ندارد، منظور از تصور حکم انشاء حکم و جعل آن نیست بلکه تصور جعل و انشاء است.

اشکال شهید صدر به محقق اصفهانی:

شهید صدر محذور اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم را همان محذور دور می‌داند و پاسخی را که محقق اصفهانی به این محذور دور دادند ذکر کرده و می‌گویند توقف علم به حکم بر حکم ممنوع است چون علم به شیء متوقف بر وجود واقعی آن شیء نیست بلکه علم به هر چیزی متوقف بر صورت ذهنی آن چیز در افق نفس است نه بر واقعیت خارجی، این پاسخ معروفی است که از محقق اصفهانی برای حل مشکل دور نقل شده و دیگران هم گفته‌اند، شهید صدر به این پاسخ اشکال کرده‌اند و ریشه فرمایش ایشان هم همین اشکال محقق عراقی است، ایشان می‌گویند این جواب استحاله عقلی و لزوم دور را مرتفع نمی‌کند چون از دید عقل وظیفه علم در برابر معلوم خود صرف کشف است، علم، حکم مرآة و آینه را دارد، آینه و مرآة فقط مرئی را نشان می‌دهد و هیچ آینه‌ای آن شیئی را که نشان می‌دهد نمی‌تواند ایجاد کند پس آینه خودش خلق صورت نمی‌کند بلکه کاشف از یک واقعیت است و فقط صورت یک شیء را نشان می‌دهد لذا ایشان می‌گویند معقول نیست مرآة و آینه چیزی را که نشان می‌دهد و حاکی از آن است ایجاد کند چون اگر گفتیم علم به حکم متوقف بر صورت ذهنی آن است این صورت ذهنی و تصور حکم مسلماً جنبه کاشفیت دارد؛ یعنی باید چیزی باشد تا علم به حکم کاشف و مرآة آن باشد و خودش نمی‌تواند موجب تحقق مرئی و مکشوف باشد، نتیجه این است که علم به حکم نمی‌تواند در تکوین همان حکم دخیل باشد، پس اساس فرمایش شهید صدر همان اشکالی است که محقق عراقی به محقق اصفهانی ایراد کردند لذا ایشان هم می‌گویند این پاسخ برای حل مشکل دور ناتمام است بعد خود ایشان محذور را به گونه دیگری پاسخ می‌دهند.

راه حل شهید صدر برای محذور دور

ایشان می‌گویند اگر ما جعل و مجعول را از هم جدا بدانیم مشکل برطرف می‌شود، همه حل مشکل به این برمی‌گردد که ما جعل و مجعول را از هم تفکیک کنیم؛ یعنی علم به جعل را قید حکم مجعول قرار دادن هیچ مشکلی ندارد به این بیان که بگوییم جعل حکم یعنی انشاء حکم، انشاء مقید به هیچ قیدی نیست و همیشه مطلق است اما مجعول که عبارت است از فعلیت پیدا کردن حکم، متوقف بر فعلیت و قیود و شروط حکم است؛ یعنی می‌تواند مقید باشد، پس جعل یعنی انشاء الحکم و مجعول یعنی فعلیت الحکم و به عبارت دیگر خود حکم یعنی الحکم الفعلی، انشاء همیشه مطلق است چه حکم و مجعول

مقید باشد و چه مطلق، بر این اساس ما می‌توانیم بگوییم وجوب نماز شکسته بر کسی فعلیت پیدا می‌کند که عالم به جعل وجوب نماز شکسته بر مسافر باشد؛ یعنی در واقع ابتداءً حکمی با قطع نظر از علم و جهل مکلف تشریح می‌شود، در مقام انشاء، حکم مطلقاً انشاء می‌شود و نسبت به قید علم و جهل مکلف اطلاق دارد اما اگر مکلف علم به حکم پیدا کرد آن حکم برای او فعلیت پیدا می‌کند و تا علم پیدا نکند حکم در حق او فعلی نمی‌شود، پس اگر ما جعل و مجعول را از هم جدا دانستیم و جعل را عبارت از انشاء الحکم و مجعول را عبارت از فعلیت الحکم دانستیم محذور دور برطرف می‌شود.

شهید صدر در ادامه کلام خود می‌گوید ثمره‌ای بر این مطلب مترتب می‌شود و آن این که اگر کسی گفت تقابل بین تقیید ثبوتی و اطلاق ثبوتی (تقیید و اطلاق به حسب واقع) از نوع تقابل سلب و ایجاب است که خصوصیت تقابل سلب و ایجاب این است که اجتماع و ارتفاع آن‌ها ممکن نیست، بر این مبنا اگر تقیید حکم به علم به حکم محال باشد در این صورت وجود اطلاق در ناحیه ثبوت حکم ضروری می‌شود چون تقابل بین آن‌ها تقابل سلب و ایجاب است، اگر احکام شرعی به حسب واقع و مقام ثبوت ممکن نباشد که مختص به عالم به حکم باشد لازمه‌اش این است که مشترک بین عالم و جاهل باشد چون اگر تقیید ممکن نبود حتماً باید اطلاق را بپذیریم چون تقابل بین تقیید و اطلاق تقابل سلب و ایجاب است که اجتماع و ارتفاع آن‌ها با هم ممکن نیست، اما طبق مبنای کسی که تقابل بین اطلاق و تقیید در مقام ثبوت را تقابل عدم و ملکه می‌داند که خصوصیت تقابل عدم و ملکه این است که ارتفاع هر دو محال نیست در این صورت استحاله تقیید موجب استحاله اطلاق خواهد شد، مثلاً اگر جایی بینایی ممکن نباشد کوری هم صدق نمی‌کند و هیچ موقع به دیوار گفته نمی‌شود کور است چون اصلاً امکان بینایی در دیوار نیست لذا طبق این مبنا هر جا تقیید ممکن نباشد اطلاق هم ممکن نخواهد بود؛ یعنی بر اساس مبنای دوم احکام شرعی به لحاظ مقام ثبوت، مهمل خواهند شد؛ یعنی نه مقید هستند و نه مطلق بعد ایشان نتیجه می‌گیرند که قضیه مهمله هم در حکم قضیه جزئی است که در این صورت باید به قدر متیقن رجوع شود، اقتضاء قدر متیقن این است که احکام شرعی به لحاظ مقام ثبوت مختص به عالم به حکام می‌شود و جاهل را شامل نمی‌شود.^۱

خلاصه فرمایش شهید صدر این است که ایشان اولاً به پاسخ محذور اشکالی ایراد کرده‌اند، البته اشکال ایشان همان اشکال محقق عراقی است و در ادامه راه حلی را خلافاً للمحقق عراقی برای حل محذور دور ارائه داده‌اند، محقق عراقی محذور دور را پذیرفتند و به محذور ملتزم شدند اما شهید صدر با تفکیک بین جعل و مجعول خواستند محذور دور را برطرف کنند. **بحث جلسه آینده:** بررسی کلام شهید صدر و جمع بندی بحث اشتراک احکام بین عالم و جاهل را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. حلقه‌های شهید صدر، حلقه نالته، باب دلیل عقلی، عنوان اخذ القطع بالحکم فی موضوع الحکم.